

مطالعه تطبیقی مسؤولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مربوط به شخصیت در رسانه‌ها

باقر انصاری*

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
(تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۸)

چکیده

رسانه‌ها با انتشار مطلب درباره ابعاد شخصیتی افراد از تهدیدکنندگان تمامیت معنوی آنها هستند. برای مثال، ممکن است آبروی افراد را لکه‌دار کنند یا مسایل خصوصی افراد را افشا کنند یا چهره نادرستی از یک فرد در افکار عمومی ترسیم کنند. برای حمایت از این تمامیت، برخی کشورها، حق کلی نسبت به شخصیت شناسایی کرده‌اند، برخی حق‌های خاص نظیر حق بر آبرو، حق حریم خصوصی و حق بر تصویر خود و برخی نیز تلفیقی از دو رویکرد را اتخاذ کرده‌اند. در این کشورها، مبانی مختلفی همچون تقصیر عمدی، تقصیر سنگین، بی احتیاطی و مسؤولیت مطلق برای ایجاد مسؤولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مذکور در کشورهای مختلف مورد توجه واقع شده و شیوه‌های جبران خاصی برای جبران ضررهای ناشی از نقض این حقوق، تدبیر شده است.

این مقاله درصدد است تا با مطالعه تطبیقی نحوه حمایت از حقوق شخصیت در سایر کشورها، نقاط قوت و ضعف نظام مسؤولیت مدنی کنونی ایران را در این خصوص بیان کند و راه‌کارهایی را که سایر نظام‌های حقوقی برای حمایت از حقوق شخصیت اتخاذ کرده‌اند پیش‌روی ذی‌نفعان و علاقه‌مندان این بحث قرار دهد.

واژگان کلیدی

حقوق شخصیت، رسانه، مسؤولیت مدنی، هتک حرمت، حق بر تصویر، حریم خصوصی.

مقدمه

حقوق شخصیت^۱ به مجموع حق‌هایی گفته می‌شود که از شخصیت افراد به عنوان یک کل یا از برخی جنبه‌های مربوط به شخصیت حمایت می‌کند. تهدیدها و لطمه‌های راجع به شخصیت ممکن است متوجه تمامیت فیزیکی یا معنوی افراد باشد. لطمه‌هایی که از ناحیه رسانه‌ها متوجه شخصیت افراد می‌شود عمدتاً متوجه تمامیت معنوی آنها است. برای مثال، رسانه‌ها ممکن است آبروی یک فرد را لکه‌دار کنند، مسایل خصوصی افراد را افشا کنند، از اسم و شهرت یک شخص سوءاستفاده کنند یا فردی را به غلط به افکار عمومی معرفی کنند و چهره نادرستی از وی در انظار دیگران ترسیم کنند.

تا سه دهه پیش حمایت از شخصیت افراد در برابر فعالیت‌های زیان‌بار رسانه‌ها عمدتاً به حمایت از آبرو و اعتبار اشخاص محدود بود. در نتیجه تحولاتی که در حوزه فناوری‌های ارتباطی رخ داد (ظهور ارتباطات اینترنتی و ماهواره‌ای) دامنه و شدت تهدیدهای رسانه‌ای علیه شخصیت افراد افزایش یافت و بالتبع، قواعد ناظر بر حمایت از حقوق شخصیت نیز متحول شد. این تحول تا حد زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های حقوق بشری در حمایت از حقوق شخصیت بوده است: حمایت از برخی جنبه‌های شخصیت افراد در نظام بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی برخی کشورها بدان منجر شد که قواعد حقوق خصوصی ناظر بر حمایت از شخصیت افراد متحول شود. این تحول گاهی در قالب تفسیرهای جدید از قواعد سنتی رخ داده، گاهی در قالب شناسایی قواعد جدید و گاهی نیز در قالب شناسایی استثناهایی بر قواعد سنتی ناظر بر حمایت از شخصیت افراد. به گونه‌ای که برخی از نویسندگان، از حقوق شخصیت به "حقوق بشر خصوصی"^۲ یاد کرده‌اند (Koziol, Warzilek (eds.), 2005: p. 16). مهم‌ترین تفاوت حقوق شخصیت با حقوق بشر آن است که در روابط اشخاص عادی با یکدیگر اعمال می‌شود، ولی حقوق

-
1. Personality rights
 2. Private human rights

بشر در روابط دولت و افراد. هم‌چنین، برخلاف حقوق بشر، برخی از جنبه‌های حقوق شخصیت قابلیت نقل و انتقال دارد و اشخاص حقوقی نیز از این حقوق برخوردارند (Malaurie, Aynes, 2003, p 89-92).

در نتیجه این تحولات، برخی نظام‌های حقوقی، حق کلی نسبت به شخصیت شناسایی کرده‌اند، برخی حق‌های خاص نظیر حق بر آبرو و اعتبار، حق حریم خصوصی، حق بر تصویر خود، حق بر نام و حق بر هويت شخصی. برخی نیز تلفیقی از دو رویکرد را اتخاذ کرده‌اند. این رویکردها، حاکی از آن است که در روزگار حاضر، شخصیت افراد در معرض آسیب‌های جدی از ناحیه فعالیت‌های رسانه‌ای قرار دارد و مستلزم حمایت است. با توجه به این واقعیت مهم که رسانه‌ها ابزار آزادی بیان و اطلاعات هستند و در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نیز در قوانین اساسی کشورها از حمایت‌های قوی برخوردارند این پرسش به میان می‌آید که آیا حمایت از حقوق شخصیت در برابر بیان‌های رسانه‌ای به تضعیف آزادی بیان منجر نمی‌شود؟ برای مثال، آیا نتیجه این حمایت آن نخواهد شد که باب انتقاد از اشخاص با احتمال طرح دعوی هتک حرمت از سوی آنان مسدود شود یا قلمرو اظهارنظر درباره اشخاص عمومی با احتمال طرح دعوی نقض حق بر هويت شخصی محدود شود؟ در صورت وجود تراحم بین حمایت از آزادی بیان و حمایت از حقوق شخصیت، کدام مهم‌تر است و باید حفظ شود و کدام مهم و باید محدود شود؟ (Smet, 1993, p146-161).

پاسخ به این پرسش‌ها که در فرهنگ‌های سیاسی مختلف (به ویژه در فرهنگ لیبرال-دموکراسی در مقایسه با سایر فرهنگ‌ها) تا حدی متفاوت است تأثیر زیادی بر قواعد مسؤولیت مدنی آنها در حمایت از حقوق شخصیت در برابر فعالیت‌های رسانه‌ای گذاشته است. مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از نقض حقوق شخصیت، زیان‌های قابل جبران و شیوه‌های جبران که برای این مقوله از مسؤولیت مدنی پیش‌بینی شده است برآیند و محصول اصطکاک و مواجهه اصول و قواعد ناظر بر آزادی بیان از یک سو و حقوق شخصیت از سوی دیگر بوده است. از این رو، می‌توان گفت که عرصه مسؤولیت مدنی ناشی از تجاوز به حقوق شخصیت عرصه خاصی است که با قواعد عمومی مسؤولیت مدنی نمی‌توان به مسایل آن به نحو مناسبی پاسخ داد.

در کشور ما نیز شخصیت افراد در معرض تهدیدها و آسیب‌های رسانه‌ای قرار دارد، اما جایگاه حقوق شخصیت، محتوای آن و نیز مسایل مربوط به مسؤولیت مدنی ناشی از نقض این حقوق چندان روشن نیست و تنها در سایه قواعد عمومی مسؤولیت مدنی بویژه قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ می‌توان از برخی جنبه‌های شخصیت افراد آنهم تنها در برابر بعضی تهدیدها و آسیب‌ها حمایت کرد.

بدین منظور، ابتدا مفهوم حقوق مربوط به شخصیت در رسانه‌ها، سپس مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مذکور و سرانجام، آثار مسؤولیت مدنی ناشی از نقض این حقوق، مطالعه می‌شود.

نقض حقوق مربوط به شخصیت

در تعریف حقوق مربوط به شخصیت گفته شده است که «حقوقی مدنی هستند که احترام به شخصیت را تضمین می‌کند» (Droits de la personnalité et droit de savoir du public, 2010, No. 2.2.1) در کشورهای مختلف دو رویکرد در زمینه حمایت از حقوق شخصیت وجود دارد. برخی کشورها حق بر شخصیت را یک حق مستقل دانسته و حق کلی نسبت به شخصیت به عنوان یک کل شناسایی کرده‌اند و برخی دیگر، حقوق خاص نسبت به برخی از جنبه‌های شخصیت قایل شده‌اند، See: Schwartz and -Nikolaus Peifer (2010, p 1937-1954). مزیت رویکرد اول آن است که امکان تفسیر موسع از حقوق شخصیت، اعمال آن بر اوضاع و احوال و وضعیت‌های حادث و احیاناً شناسایی حقوق جدید بر اساس آنرا را فراهم می‌سازد. اما ایرادش این است که مبهم بوده و به ابهام حقوقی منجر می‌شود: دارندگان این حقوق و حمایت‌کنندگان از آن دقیقاً نمی‌دانند که از چه چیزی حمایت می‌شود؛ در نتیجه، حمایت کافی از شخصیت به عمل نمی‌آورد. مزیت نظام‌های دسته دوم آن است که از وضوح برخوردارند و در کشورهایی که مسؤولیت مدنی و جبران خسارت را تنها در قبال نقض حقوق شناسایی شده در قانون می‌پذیرند بسیار کارگشا است. اما ایرادش این است که ممکن است از برخی جنبه‌های شخصیت اصلاً حمایت نکند (خلاء حمایتی وجود داشته باشد). تفاوت اساسی این دو رویکرد در آن است که در رویکرد اول اصل بر این است که هر نوع تعرض به حوزه شخصیت ممنوع است، مگر آنکه

صریحاً اجازه داده شود؛ ولی در رویکرد دوم، اصل بر این است که ورود به عرصه‌های شخصیت مجاز است، مگر آنکه منع صریح وجود داشته باشد (Pino, 2000, p8-9). هم‌چنین، در کشورهایی که درصددند از حقوق شخصیت حمایت کیفری نیز به عمل آورند رویکرد دوم به دلیل عاری بودن از ابهام، با اصل قانونی بودن جرم و مجازات سازگاری بیشتری دارد.

ذیلاً هر یک از دو رویکرد مذکور توضیح داده می‌شوند.

رویکرد اول: نقض حق کلی نسبت به شخصیت

آلمان، ایتالیا و سوئیس در زمره کشورهای هستند که برای افراد، حق کلی نسبت به شخصیت، شناسایی کرده‌اند. این شناسایی در قانون اساسی کشورهای مذکور و در قالب عبارات کلی صورت گرفته است. برای مثال، بند ۱ ماده ۱ قانون حقوق بنیادی آلمان مصوب ۱۹۴۹ از غیرقابل تعرض بودن کرامت انسانی حمایت کرده و بند ۲ نیز از مورد تضمین بودن شکوفایی آزادانه شخصیت انسان و غیرقابل تعرض بودن انسان سخن می‌گوید. دادگاه قانون اساسی آلمان در سال ۱۹۵۴ با تفسیر این بندها، شخصیت را به عنوان یک کل، مورد حمایت قانون اساسی دانسته است. اکنون، رویه قضایی آلمان با تفسیر موسع، حمایت از حریم خصوصی، حرمت و آبرو، هویت شخصی و سوءاستفاده از شهرت اشخاص حقیقی و حقوقی را ذیل عنوان حق به شخصیت مورد حمایت قرار می‌دهد (Basil and Unberath, 2002, p74-79).

اخیراً در ایتالیا نیز این عقیده غالب شده است که شخصیت انسان به عنوان یک کل مورد حمایت قانون اساسی است و می‌تواند مبنایی برای حمایت از حقوق شخصیت در عرصه حقوق خصوصی قرار گیرد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p 616). اصل ۲ قانون اساسی ایتالیا مستند این حمایت است که می‌گوید: «جمهوری، حق بر غیرقابل تعرض بودن کرامت را شناسایی و تضمین می‌کند خواه در مورد یک فرد خواه در مورد گروه‌های اجتماعی که شخصیت خود را ابراز می‌کنند...» محاکم این کشور از اصل مذکور حقوق جدیدی را که با توجه به شرایط زمانه برای حمایت از افراد در برابر تهدیدات موجود علیه شخصیت آنها ضرورت دارند استنباط می‌کنند (Pino, 2000, p 6).

گاهی برخی ابعاد یک حق کلی نسبت به شخصیت، از سوی قانون‌گذار مهم‌تر از بقیه تلقی شده و با احکام خاص نیز مورد حمایت واقع شده است. در نتیجه قواعد خاص و عام به طور هم‌زمان وجود دارند. برای مثال، در آلمان، نقض حق تصویر، هم تحت عنوان حق کلی نسبت به شخصیت و هم به موجب قواعد خاص مندرج در ماده ۲۲ کپی رایت در آن کشور قابل تعقیب است. رویه قضایی سوییس و علمای حقوقی این کشور بر وجود ماده کلی در ماده ۲۸ قانون مدنی سوییس تأکید دارند که تمام جنبه‌های اساسی شخصیت را دربرمی‌گیرد. اما قانون‌گذار سوییس به تدریج قواعد خاصی برای حمایت از برخی حقوق شخصیت نیز ایجاد کرده است. برای مثال، افراد می‌توانند برای حمایت از حقوق شخصیت به قواعد رقابت غیرمنصفانه نیز استناد کنند حتی اگر هیچ رقابتی بین خواهان و خواننده وجود نداشته باشد. (Koziol, Warzilek (eds.), p 617-18).

رویکرد دوم: نقض حقوق خاص نسبت به شخصیت

در کشورهای فرانسه، اسپانیا و انگلستان حقوق خاصی نسبت به برخی جنبه‌های شخصیت شناسایی شده و حق کلی نسبت به شخصیت پذیرفته نشده است. در اتریش نیز علمای حقوق و دیوان عالی این کشور با شناسایی حق کلی نسبت به شخصیت مخالفت نموده و از شناسایی چند حق خاص راجع به شخصیت حمایت کرده‌اند. در این کشورها که حق کلی نسبت به شخصیت شناسایی نشده، قواعد خاص، سطوح مختلفی از حمایت‌های پایین‌تر از سطح قانون اساسی را که غالباً با قوانین عادی پیش‌بینی شده‌اند، مقرر می‌دارند. علاوه بر این، در قوانین برخی از این کشورها، مقررات خاصی برای حمایت از حقوق شخصیت در برابر رسانه‌ها پیش‌بینی شده است. برای مثال، از قوانین ناظر به حمایت از داده‌ها می‌توان نام برد که در عرصه حریم خصوصی قابل اعمال هستند.^۱ در کشورهایی که گرایش مذکور را پذیرفته‌اند تا حد زیادی حوزه‌های حمایتی مشابه از شخصیت مشاهده می‌شود. در این کشورها دسته‌های مختلفی از نقض‌های مشابه دیده

1. (See: Comparative study on the situation in the 27 Member States as regards the law applicable to non-contractual obligations arising out of violations of privacy and rights relating to personality, 2008)

می‌شود. اما میزان دقیق حوزه‌های مورد حمایت و نیز میزان حمایت از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. از بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی این نتیجه به دست می‌آید که حمایت مدنی از حقوق شخصیت در برابر رسانه‌ها، عمدتاً به این حوزه‌ها مربوط می‌شود: حریم خصوصی، هتک حرمت، حق بر تصویر، حق بر نام و حق بر هویت شخصی.

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی، برای افراد حق کلی نسبت به شخصیت شناسایی کرده است. اصل ۲۲ قانون اساسی می‌گوید: «حیثیت ... اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». در قوانین دیگر نظیر قانون مدنی (ماده ۹۶۰)، قانون مسؤولیت مدنی (مواد ۸ و ۸)، قانون مجازات اسلامی، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، قانون جرایم رایانه‌ای، قانون مطبوعات و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مصادیقی از حقوق شخصیت مورد حمایت واقع شده است.

ذیلاً حقوق خاصی که نقض آنها در کشورهای مختلف ذیل عنوان حقوق مربوط به شخصیت قرار می‌گیرد مطالعه می‌شود:

الف) نقض حق بر آبرو و اعتبار

از نظر تاریخی، آبرو قدیمی‌ترین عرصه حقوق شخصیت است که مورد تعدی مطبوعات واقع شده است. حق بر آبرو از کرامت، احترام و اعتبار اشخاص حمایت می‌کند و اهانت‌آمیز بودن یا نبودن یک مطلب عموماً به ارزش‌های غالب در هر کشور بستگی دارد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.620). امروزه از آبروی اشخاص هم در قالب قواعد مسؤولیت مدنی و هم با استفاده از قوانین کیفری حمایت می‌شود اما حمایت‌های مدنی مطلوب‌تر تلقی می‌شود.

مطالعه تطبیقی حمایت از آبرو و حرمت نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، حرمت یک امر چندوجهی و ذومراتب و نسبی است (Glasser Jr, Charles J ed. 2006, p 3-4). بر این اساس، حرمت اشخاص ممکن است دارای سه جنبه مختلف باشد: جنبه شخصی^۱، جنبه

1. Subjective honour(en), l honour (fr)

نوعی^۱ و جنبه قانونی. (See: Rolph, 2000, p87-168; Post: 1986, p693-719). منظور از حرمت شخصی، احترامی است که هر فرد انسانی برای خود قایل است. از این نوع حرمت معمولاً به «آبرو»^۲ یاد می‌شود و تنها اشخاص حقیقی می‌توانند از آن برخوردار باشند. هر انسانی صرف‌نظر از این که دیگران چه نظری در مورد وی داشته باشند می‌تواند برای خود حرمت قایل باشد و به تحقیر یا مواخذه خود از سوی دیگران اعتراض کند. لطمه به این حرمت عمدتاً منجر به ورود ضرر معنوی می‌شود و این ضرر نیز نه به‌طور نوعی بلکه به‌طور شخصی^۳ ارزیابی می‌شود. (Dereyer, 2002, p.50). منظور از حرمت نوعی، اعتبار و احترامی است که شخصی در نتیجه فعالیت یا به هر دلیل دیگر، در اجتماع یا نزد دیگران دارد و میزان آن ممکن است از شخصی به شخص دیگر متغیر باشد. از این حرمت به «اعتبار»^۴ یا «شهرت» یاد می‌شود که عمدتاً جنبه مالی داشته، در حکم کالا محسوب می‌شود و اشخاص حقوقی نیز می‌توانند واجد آن باشند. لطمه‌زدن به چنین حرمتی به کار و حرفه و قابلیت مالی افراد آسیب می‌زند و در نتیجه، عمدتاً به ورود ضررهای مالی منجر می‌شود که این ضررها نیز به‌طور نوعی^۵ قابل ارزیابی هستند. حرمت قانونی نیز بدین معناست که برخی افراد با قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی خاصی که در قوانین پیش‌بینی شده‌اند (نظیر ریاست کشور یا دولت یا قوه یا وزارت) اعتبار و شأن خاصی پیدا می‌کنند و قانون از اعضای جامعه می‌خواهد که به اعتبار و شأن آنها احترام بگذارند.

بسیاری از کشورها در ایجاد قواعد ناظر بر رابطه بین آزادی بیان و حمایت از حرمت اشخاص به‌طور صریح یا ضمنی بین بیان‌های راجع به امور واقع^۶ و بیان‌های نظری و شخصی^۷ تمایز قایل شده‌اند. برای مثال، ماده ۲۹ قانون مطبوعات فرانسه بر مبنای تفکیک

1. Objective honour(en.), la consideration(fr.)

2. Honour

3. In abstracto

4. Reputation

5. In concreto

6. Statement of fact

7. Statement of opinion

مذکور، دو نوع هتک حرمت پیش‌بینی کرده است:^۱ انتساب امری از مقوله واقعیت‌ها به یک شخص که به آبرو یا اعتبار وی لطمه بزند^۲ و بیان هر مطلب توهین‌آمیز ولی خارج از مقوله واقعیت‌ها که به آبرو یا اعتبار اشخاص لطمه بزند.^۳ قانون جزای ژاپن نیز در مواد ۲۳۰ تا ۲۳۳ به ترتیب عناوین مجرمانه «لطمه به آبرو یا اعتبار اجتماعی اشخاص با انتشار مطالب راجع به امور واقع»، «لطمه به آبرو و اعتبار اشخاص با انتشار امور خارج از مقوله واقعیت‌ها» و «لطمه به اعتبار اشخاص با نشر اکاذیب یا شایعات» را پیش‌بینی کرده است. اظهار واقع، همانند انتساب یک جرم به دیگری است که راست یا دروغ بودن انتساب، به‌طور نوعی قابل اثبات است اما اظهارنظر، مطلبی است که از نظر راست یا دروغ بودن، اثبات‌پذیر نیست. (Glasser Jr, Charles J. ed.), 2006, p.133).

چنانچه شخصی مطلب اهانت‌آمیزی به دیگری منتسب کند که از امور واقعی باشد دو فرض ممکن است پیش آید: صحت انتساب اثبات شود که در این صورت، در بسیاری از کشورها، مسؤولیت مدنی و کیفری، هر دو، منتفی می‌شود. صحت انتساب اثبات نمی‌شود که در این صورت، در کشورهایی نظیر اسپانیا از روزنامه‌نگار یا ناشر خواسته می‌شود تا اثبات کند که تلاش لازم و کافی برای احراز واقعیت داشتن مطلب منتشر شده، نموده است. اگر اثبات شود که در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده‌اند معلوم شدن خلاف واقع بودن مطلب منتشر شده منجر به مسؤولیت آنها نمی‌شود. به دیگر سخن، اینان تعهد به تضمین انتشار مطالب کاملاً واقعی ندارند^۴ بلکه تعهد به وسیله^۵ دارند (Koziol, Warzilek eds.), 2005, p.293). در آمریکا و انگلستان نیز خلاف واقع بودن یک اظهار واقع، شرط موفقیت در دعوی هتک حرمت است. اظهارنظرها و قضاوت‌های شخصی نیز می‌توانند ماهیت اهانت‌آمیز داشته باشند ولی دادگاه‌ها به این نوع اظهارنظرها با مسامحه رسیدگی

1. Loi du 29 juillet 1881 sur la liberté de la presse, Version consolidée au 5 avril 2011.
2. Diffamation
3. Injure
4. Truth
5. Truthfulness

می‌کنند. در فرانسه طبق ماده ۲۹ قانون مطبوعات فرانسه بیان مطالب اهانت‌آمیز از مقوله امور راجع به واقع از سوی مطبوعات تنها جنبه مجرمانه دارد و در صورت مطالبه خسارت، دادگاه کیفری ضمن رسیدگی به دعوی کیفری، به آن نیز رسیدگی می‌کند.^۱

در حقوق موضوعه ایران، منظور از هتک حرمت، هر عمل یا بیانی است که به آبرو یا اعتبار یک شخص لطمه وارد کند خواه این بیان راجع به امور واقع باشد و خواه راجع به امور نظری. اما هر مطلب خلاف واقع در مورد افراد، هتک حرمت محسوب نمی‌شود. به تعبیر مجلس شورای اسلامی، اهانت و توهین عبارت است از به کار بردن الفاظ یا ارتکاب اعمالی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود.^۲ توهین، افتراء، کذف، نشر اکاذیب و هجو مهمترین عناوین مجرمانه‌ای هستند که ذیل عنوان هتک حرمت قرار می‌گیرند. جز در مورد توهین و هجو، اثبات صحت اسناد، مسؤلیت را منتفی می‌کند مگر آنکه، افشای مطلب اهانت‌آمیز، اشاعه فحشا به شمار آید. (مواد ۱۴۸، ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی). ماده ۸ قانون مسؤلیت مدنی نیز خلاف واقع بودن انتساب را شرط تحقق مسؤلیت مدنی ناشی از هتک حرمت دانسته است.^۳

ب) نقض حق حریم خصوصی

حمایت از حریم خصوصی یکی از عناصر اصلی حمایت از شخصیت در نظام

۱. برخی از آثار مترتب بر این دسته‌بندی عبارتند از: ۱. انتساب مطلب خلاف واقع اما غیر اهانت‌آمیز از مقوله هتک حرمت خارج است. نشر اکاذیب ذیل عنوان هتک حرمت قرار نمی‌گیرد؛ ۲. ملزم ساختن بیان‌کننده یک مطلب نظری به اثبات صحت انتساب منطقی جایز نیست و ۳. حق پاسخ تنها در قبال اظهارات راجع به امور واقع پذیرفته شده است نه در قبال امور نظری.

۲. قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزایی مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸، ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ که در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

۳. ماده ۸. کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤل جبران آن است.

مسؤولیت مدنی است. این حق پس از حق بر آبرو، مهمترین حق وابسته به شخصیت است که در معرض تعدی رسانه‌ها قرار دارد. با توجه به اینکه حریم خصوصی یک مفهوم فرهنگی و نسبی و سیال است در فرهنگ‌های مختلف، تعاریف و برداشت‌های مختلفی از آن وجود دارد (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۱۱). در یک تعریف می‌توان حریم خصوصی را قلمروی از زندگی انسان دانست که نوعاً یا عرفاً یا شخصاً، رضایت ندارد دیگران او را در آن قلمرو به انحای مختلف مورد تعرض قرار دهند (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

ممکن است افشای مسایل خصوصی افراد به هتک حرمت آنها نیز منجر شود. با این حال، باید بین نقض حقوق شخصیت در نتیجه هتک حرمت و نقض حریم خصوصی تمایز قایل شد: اگر مطلب اهانت‌آمیز، جنبه خصوصی داشته و واقعیت نیز داشته باشد در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرد. اما اگر واقعیت نداشته باشد در قلمرو هتک حرمت قرار می‌گیرند. بر این اساس، در قانون مطبوعات فرانسه تصریح شده است که چنانچه اثبات واقعیت داشتن امر اهانت‌آمیزی که به دیگری نسبت داده شده است با افشای امور خصوصی ملازمه داشته باشد اجازه اثبات داده نمی‌شود. در اسپانیا نیز مطالب راجع به امور واقع اگر به زندگی خصوصی یک فرد مربوط باشد و حقیقت نداشته باشد در قلمرو حق بر آبرو قرار می‌گیرند نه نقض حریم خصوصی (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.622).

تهیه و انتشار مطالب مکتوب یا تصویر درباره قربانیان جرایم، طرفین دعوا در دادرسی‌ها، سوابق کیفری افراد، اشخاص مصیبت‌زده یا عزادار، بیماران و سایر افراد حاضر در بیمارستان‌ها، مراسم‌های تشییع و تدفین، جمع‌آوری اطلاعات با روش‌های پنهانی یا با استفاده از وسایل متقلبانه و افشای رفتارهای خلاف‌قانون و غیراخلاقی افراد از مهمترین عرصه‌های اصطکاک بین حمایت از حریم خصوصی افراد و آزادی بیان است (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰-۲۶۲). حق بر تصویر نیز اصولاً در حوزه حمایت‌های حریم خصوصی قرار می‌گیرد. با وجود این، در برخی کشورها به صورت مستقل مورد توجه واقع شده است. برخی از نظام‌های حقوقی، از حق بر مصون بودن از مطرح شدن در رسانه‌ها و انظار عمومی و مورد انتقاد واقع شدن نیز حمایت کرده‌اند و حق بر فراموش شدن را از اجزای

حق حریم خصوصی محسوب کرده‌اند (Brüggemeier, Ciacchiand O'Callaghan (editors), 2010, P.570).

تصدی قدرت سیاسی، قلمرو حریم خصوصی را در مقایسه با حریم خصوصی شهروندان عادی، محدود می‌کند. اشخاصی که با خواست خویش خود را در منظر توجه عمومی قرار داده باشند نظیر سیاستمدارانی که خود را آماده انتخابات می‌سازند یا خوانندگان یا دیگر اشخاص مشهور، نمی‌توانند یکسان با سایر شهروندان انتظار برخورداری از حریم خصوصی داشته باشند (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۲۹). افرادی که خود را آگاهانه برای تصدی سمتی عمومی نامزد کرده، در مبارزه یا رقابتی انتخاباتی وارد می‌شوند تا آرای رأی‌دهندگان را به دست آورند ناگزیر قلمرو قبلی حریم خصوصی خود را از دست می‌دهند و بسیاری از مسائلی که در گذشته برای آنها خصوصی تلقی می‌شد ممکن است دیگر خصوصی محسوب نشود. بر این اساس، شورای اروپا در «اعلامیه آزادی بحث‌های سیاسی در رسانه‌ها»^۱ تصریح کرده است که شخصیت‌های سیاسی^۲ و مقامات سیاسی^۳ باید بدانند که خودشان خواسته‌اند که مورد اعتماد عمومی قرار گیرند و در نتیجه، موضوع مباحثه‌های سیاسی و نظارت و ارزیابی عمومی بویژه از طریق رسانه‌ها باشند.

شهرت نیز با از دست دادن میزانی از حریم خصوصی ملازمه دارد. چنانچه شخصی تمایل به شهرت داشته باشد و با انجام اقداماتی توجه عموم را به خود جلب کند و به یک چهره مشهور در جامعه تبدیل شود حریم خصوصی خود را تا حدودی از دست می‌دهد. گاهی نیز فردی بدون تمایل به شهرت و برخلاف میل خود، در جامعه مشهور می‌شود و بخشی از حریم خصوصی خود را از دست می‌دهد (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۲۹).

در کشور ما تا یک دهه پیش، قوانین و مقررات روشنی در حمایت از حریم خصوصی اطلاعات و ارتباطات وجود نداشت. پس از ورود فناوری‌های ارتباطی نو به ایران و

1. Declaration on freedom of political debate in the media, Adopted by the Committee of Ministers on 12 February 2004 at the 872nd meeting of the Ministers' Deputies

2. Political figures

3. Public officials

سوءاستفاده برخی اشخاص از این فناوری‌ها برای افشای امور خصوصی افراد و هتک حیثیت آنان، دولت نیز حمایت از حریم خصوصی را مورد توجه بیشتر قرار داد و قوانین و مقرراتی روشن در این باره تصویب کرد. اکنون، قانون مجازات اسلامی، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، قانون جرایم رایانه‌ای، قانون مطبوعات، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی از مصادیق مختلف حریم خصوصی حمایت کرده‌اند.

ج) نقض حق بر تصویر خود

در رسانه‌های امروز اعم از تلویزیون، مطبوعات و اینترنت، تصویر، وسیله اجتناب‌ناپذیری برای تأثیرگذاری و انتقال موثق، احساسی و موجز یک پیام است. منظور از حق تصویر حقی است که به موجب آن هر فردی بر تصویر خود که شامل چهره و هیأت ظاهری او می‌شود حق کنترل دارد و گرفتن، تکثیر یا انتشار تصویر افراد یا استفاده از تصویر یک فرد بدون رضایت وی ممنوع است. حق تصویر هم بعد منفی^۱ دارد و هم بعد مثبت^۲. منظور از بعد منفی حق تصویر این است که گرفتن عکس دیگری و تکثیر یا انتشار آن صرف‌نظر از این‌که به او ضرر وارد کند یا نه، ممنوع بوده و به رضایت دارنده حق تصویر، منوط است. اما بعد مثبت حق تصویر، استفاده از تصویر یک فرد به قصد استفاده تجاری و تبلیغی را منع می‌کند. در واقع، بعد منفی حق تصویر از حق معنوی افراد بر تصویر خودشان حمایت می‌کند و بعد مثبت از حق مادی آنها (Bertrand, 1999, p139 & 146).

بسیاری از کشورهای جهان قواعد خاصی در مورد حق بر تصویر دارند. در فرانسه، ایتالیا و اسپانیا، حق بر تصویر حق شخصیتی مستقل محسوب می‌شود. اصل مبتیایی در این نظام‌ها آن است که گرفتن و منتشر ساختن تصویر یک فرد تنها با رضایت آن فرد مجاز است. در فرانسه مواد ۱-۲۲۶ قانون جزا، گرفتن، ضبط کردن و انتشار بدون رضایت

1. Face passive
2. Face active

تصویر فردی را که در عالم خلوت قرار دارد با هر وسیله که باشد جرم دانسته است. طبق ماده ۲-۲۲۶ نیز مونتاژ تصویر یک فرد و انتشار تصویر گمراه کننده از یک فرد جرم است. در این کشور در عرصه مسؤولیت مدنی، حق کلی نسبت به تصویر شناسایی نشده است اما از دهه ۱۹۹۰ به این سو، قواعدی در حمایت از برخی از مصادیق تصویر ایجاد شده است. بر این اساس، نقض حق تصویر تابع ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی است مگر در مواردی که تابع احکام خاص نظیر ماده ۹ قانون مدنی (در حمایت از حریم خصوصی) یا ماده ۳-۲۱۲ قانون مالکیت‌های فکری که از حق هنرپیشه‌ها بر تصویر و صوتشان حمایت کرده است باشد. دیوان عالی کشور فرانسه نیز قواعدی را در حمایت از برخی مصادیق حق تصویر شناسایی کرده است. از جمله اینکه در راستای تقویت اصل برائت، گرفتن تصویر از افرادی را که به آنها دستبند زده شده است ممنوع کرده و انتشار تصاویر افراد متوفی را تابع رضایت خانواده آنها دانسته است. برای تحقق نقض حق تصویر، قابل شناسایی بودن خواهان در تصویر را لازم دانسته و این اصل را همواره به‌طور موسع تفسیر کرده است. البته در مورد اشخاص مشهور فرض بر این است که قابل شناسایی هستند. در خصوص تصاویری که در اماکن عمومی گرفته می‌شوند در صورت وجود دو شرط، اخذ رضایت قبلی لازم را لازم ندانسته است: اول اینکه عکس نباید بر فرد یا افرادی که ادعای نقض حق تصویر دارند تمرکز کرده باشد و دوم آنکه باید نشان‌دهنده آن باشد که فرد مدعی در حال انجام یک فعالیت عمومی است نه خصوصی (Logeais and Schroeder, 1998, p516-26).

در برخی کشورها نظیر اسپانیا و سوییس بر مبنای حق تصویر می‌توان علیه عکاسان و فیلمبردارانی که بدون رضایت یک فرد از وی تصویر تهیه کرده‌اند، قبل از اشاعه و انتشار آن تصویر، اقامه دعوا کرد. اما در حقوق برخی کشورها، قلمرو حق تصویر محدود است. برای مثال، در حقوق اتریش، اشاعه تصویر تنها در مواردی ممنوع است که منافع مشروع افرادی که تصویر به آنها مربوط می‌شود آسیب ببیند. بنابراین، انتشار تصویر تنها در صورتی خطا محسوب می‌شود که در عین حال، برای مثال منجر به هتک حرمت یا نقض حریم خصوصی بشود. در این کشور، رسانه‌ها مجاز هستند که تصویر یک فرد را بدون رضایت وی برای مقاصد مختلف منتشر کنند. در واقع، نظام حقوقی اتریش برتری را به رسانه‌ها داده

است نه به حق بر تصویر. در ایتالیا برای اینکه انتشار یک تصویر قانونی باشد رضایت فرد مربوط لازم است اما در نهایت، موضع حقوقی این کشور شبیه موضع اتریش است: جز در مواردی که توزیع تصویر به آبرو، اعتبار یا جایگاه خوب یک فرد صدمه می‌زند اخذ رضایت وی لازم نیست. در انگلستان و آمریکا حق بر تصویر خود، حوزه مستقلی از شخصیت محسوب نمی‌شود و انتشار تصویر یک فرد تنها بر مبنای هتک حرمت یا نقض اعتماد یا نقض حریم خصوصی، قابل تعقیب است. بنابراین، همانند نظام حقوقی اتریش، اشاعه یک تصویر خشی (تصویری که منافع فرد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد) بدون رضایت فرد مربوط، حتی برخلاف میل وی، مجاز است (Kozioł, Warzilek (eds.), 2005, p.626).

گفتنی است که حق تصویر متصدیان قدرت سیاسی و نیز افراد مشهور همانند حق حریم خصوصی آنها در مقایسه با سایر افراد جامعه محدود است. اما این محدودیت صرفاً در خصوص بعد منفی حق تصویر آنها است و استفاده تجاری از تصویر اشخاص مشهور نیز بدون اجازه آنها ممنوع است.

در کشور ما قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ انتشار تصویر تغییر یافته یا تحریف شده افراد (ماده ۱۶) و نیز افشای تصویر افراد برخلاف رضایت آنها را تنها در صورتی که عرفاً موجب هتک حیثیت شود مستوجب مجازات و موجد مسؤلیت مدنی دانسته است. با اینکه قانون مذکور نخستین قانونی است که در نظام حقوقی ایران از حق تصویر افراد به صراحت حمایت می‌کند اما این حمایت صرفاً از بُعد مثبت حق تصویر است و متأسفانه نه در قانون مذکور و نه در سایر قوانین و رویه قضایی ایران، حمایتی از بُعد منفی حق تصویر مشاهده نمی‌شود. یعنی گرفتن عکس یا فیلمبرداری از افراد منوط به رضایت آنها نشده است (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸).

د) نقض حق بر نام

منظور از نام هر کلمه یا عبارت یا علامتی است که یک شخص را از دیگران متمایز می‌کند. حق بر نام حقی است که به موجب آن، استفاده از نام یک فرد بدون رضایت او یا اجازه قانون ممنوع است. در حقوق آلمان و فرانسه، اسامی کوچک، خانوادگی و مستعار نیز در ذیل حق بر نام قرار می‌گیرند. همچنین، اشخاص حقوقی نظیر

شرکت‌ها، انجمن‌ها، احزاب سیاسی و شهرها نیز از حق بر نام برخوردارند (Beverley-Smith, Ohly, Lucas-Schloette, 2005, p 109-112 & 171). نحوه استفاده اهمیت ندارد. بنابراین، ممکن است از نام یک شخص به عنوان علامت تجاری یا نام تجاری یا برای مقاصد تبلیغاتی بازگانی یا تبلیغات انتخاباتی استفاده شود. با وجود این، حمایت از علائم تجاری ذیل عنوان حق بر نام قرار نمی‌گیرد. بر موجب این حق، دارنده یک نام می‌تواند مانع از دو دسته اقدامات علیه حق خود شود: یکی اینکه چنانچه نام وی به درستی استعمال نشود اعتراض کرده و در صورت وجود سایر شرایط، مطالبه خسارت کند. برای مثال، یکی از شهرستان‌های آلمان به دلیل اینکه شرکت راه‌آهن نام این شهرستان را به نحو صحیح در ایستگاه راه آهن محلی ذکر نکرده بود علیه شرکت مذکور طرح دعوا کرد و شرکت نیز به دلیل نقض حق نام محکوم شد. دوم آنکه از استعمال نام‌هایی که با نام وی مشابه/ یکسان هستند و این استعمال به منافع وی لطمه می‌زند جلوگیری کرده و در صورت وجود سایر شرایط، مطالبه خسارت کند. سه شرط برای به نتیجه رسیدن این دعوا لازم است: استفاده از نام یکسان یا مشابه با نام مدعی که احتمال مشتبه شدن داشته باشند؛ استفاده مذکور غیرموجه باشد و به نقض منافع مدعی منجر شود (Beverley-Smith, Ohly, Lucas-Schloetter, 2005, p.110). در حقوق انگلستان حمایت از حق بر نام عمدتاً ذیل عنوان «استفاده از شهرت دیگری»^۱ قرار می‌گیرد. به موجب این نهاد حقوقی، چنانچه از شهرت یک فرد سوء استفاده شود و این استفاده به ضرر وی باشد می‌تواند مانع از آن استفاده شده و مطالبه خسارت کند. با توجه به اینکه این نهاد با حقوق شخصیت ارتباط زیادی ندارد مطالعه آن در قلمرو حقوق رقابت و مالکیت‌های فکری قرار می‌گیرد (Beverley-Smith, 2004, p59-110).

ه) نقض حق بر هویت شخصی^۲

یکی دیگر از عرصه‌های حمایت از شخصیت، عبارتست از حق معرفی آزادانه خود به

-
1. Passing off
 2. Right to personal identity

دیگران. این حق مانع از آن است که با اظهارنظرهای دیگران دربارهٔ یک فرد، تصویر غلطی از آن فرد در انظار و افکار دیگران ترسیم شود. یعنی افراد حق دارند از تحریف عناصر تشکیل‌دهندهٔ هویت خود جلوگیری کنند و در صورت تحریف، وضع را به حالت اول برگردانند یا به تنبیه تحریف‌کننده بپردازند. نکتهٔ مهم در این خصوص خلاف واقع بودن یا غیرمعتبر بودن تصویری است که از شخص ارائه می‌شود اما لازم نیست که آن تصویر اهانت‌آمیز نیز باشد و همین امر، مرز بین هتک حرمت با نقض حق بر هویت شخصی را مشخص می‌کند. مصداق بارز نقض این حق عبارت است از ارائه نقل قول‌های خلاف واقع از اشخاص (که البته اگر این انتساب‌های خلاف واقع، عنوان مجرمانه داشته باشند افترا بوده و تابع قواعد مسؤولیت کیفری خواهند بود). یعنی سخنانی به یک شخص نسبت داده می‌شود که آنها را بیان نکرده است. یا داشتن عقایدی به وی نسبت داده می‌شود که واقعاً آنها را ندارد. برای مثال، در ایتالیا در اوایل دهه ۱۹۷۰ کلیسا جنبشی را برای لغو قانون طلاق به راه انداخت. در سراسر این کشور تصویری از یک مرد و زن که در یک مزرعه کار می‌کردند مورد استفاده قرار می‌گرفت. هدف آن بود که نمادی از یک خانوادهٔ کاتولیک مقدس به تصویر کشیده شود. در حالیکه، اشخاصی که در این تصویر حضور داشتند نه ازدواج کرده بودند و نه با جنبش کلیسا علیه قانون طلاق موافق بودند. به همین دلیل، دادگاه بدوی رم به دلیل لطمه به حق بر تصویر و حق بر هویت شخصی، حکم به جبران خسارت داد. (Brüggeheimer, Colombi Ciacchian and Patrick O'Callaghan (editors), 2010, P.573).

بر این اساس، تغییر یا تحریف داستان زندگی اشخاص در نوشتن رمان‌ها یا فیلم‌های تلویزیونی یا سینمایی می‌تواند مصداقی از نقض این حق باشد. البته در چنین مواردی که تصویر خلاف واقع از افراد ارایه می‌شود قابلیت استناد همزمان به نقض حق بر آبرو و اعتبار و حق حریم خصوصی و حقوق معنوی ناشی از مالکیت‌های فکری، استناد به حق بر هویت شخصی را با پیچیدگی خاص مواجه کرده است. از این رو، برخی ماهیت استقلالی این حق را زیر سوال برده و آنرا به حقوق دیگر تقلیل داده‌اند (Pino, 2000, p 10-12).

مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مربوط به شخصیت

در کشورهای مختلف، مسؤولیت مدنی رسانه‌ها در قبال نقض حقوق مربوط به

شخصیت، بر مبانی مختلفی مبتنی شده است. پیش از توضیح این مبانی، لازم است عواملی که در انتخاب این مبانی نقش داشته‌اند اجمالاً بیان شوند.

عوامل مؤثر در انتخاب مبنا

در ترسیم و تنظیم حدود آزادی رسانه‌ها و حمایت از شخصیت افراد باید بین منافع افراد و منافع ناشی از آزادی رسانه‌ها تعادل ایجاد کرد. در برخی از کشورها مثل سوئیس، این تعادل صریحاً در قانون پیش بینی شده است اما در کشورهای مختلف ارزشی که به منافع رسانه‌ها در برابر منافع افراد داده شده متفاوت است. محاکم فرانسه، بیشتر تمایل دارند که از منافع افراد حمایت کنند در حالی که محاکم آمریکا بیشتر از در دسترس بودن اطلاعات حمایت می‌کنند. در ایتالیا، به گزارش‌های رسانه‌ها به عنوان منابع مشکوک اطلاعاتی نگاه می‌شود و در نتیجه ارجاع به آنها و نقل قول از آنها نافه و وظایف قانونی نیست. اما در اسپانیا، عکس این امر مشاهده می‌شود و ارجاع به گزارش‌های دیگران، توجیه مشروع محسوب می‌شود. در سوئیس، برای بررسی صحت گزارشی که در حد زیادی با احساسات آمیخته است و انتشار یک مطلب برای مقاصد سرگرمی صورت می‌گیرد، معیار سختگیرانه‌ای وجود دارد. در مجموع در خیلی از کشورها این قاعده پذیرفته شده است که مطالبی که صرفاً در زمره شایعات محسوب می‌شوند کمتر ارزش حمایت دارند و این امر باید به هنگام تنظیم توازن بین منافع رسانه‌ها و افراد مورد توجه قرار گیرد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.627-29).

مهمترین معیارهایی که برای تنظیم تعادل به نفع رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از نفع عمومی نسبت به مطلع شدن و آزادی بیان روزنامه‌نگاران و آزادی مطبوعات. بررسی تطبیقی تنظیم تعادل در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که در مورد آزادی رسانه‌ها، روزنامه‌نگاری مبتنی بر وقایع از بیشترین ارزش برخوردار شده و در مقایسه با گزارش‌هایی که براساس هیجانانگیز صورت می‌گیرند مستحق حمایت‌های بیشتر شناخته شده است. در بیان اموری که صحت آنها نوعاً قابل ارزیابی است معیار راستگویی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. البته ملزم ساختن روزنامه‌نگاران به حصول یقین نسبت به حقیقت داشتن گزارش‌هایی که منتشر می‌کنند، قابل توجیه نیست. بلکه ملزم دانستن آنها به

بررسی و سواسانه اطلاعاتی که منتشر می‌کنند کافی است. در نتیجه، در بسیاری از کشورهای اروپایی، روزنامه‌نگاران صرفاً باید تلاش کنند گزارش آنها تاحد ممکن، با حقیقت منطبق باشد. در این زمینه وضعیت فوریت در گزارش اخبار و قابل اعتماد بودن منابع اطلاعاتی نیز در تعیین میزان وظیفه بررسی صحت اطلاعات، مهم هستند (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p628-629).

اصل دیگری که در ایجاد توازن باید مورد توجه قرار گیرد روش کسب اطلاعات است. کسب اطلاعات به طرق غیرقانونی، مثلاً با نقض حریم خصوصی یا اسرار دولتی یا تعهدات قراردادی از معیارهای مورد توجه در احراز تقصیر است. سرانجام آنکه باید به گذشت زمان نیز در تنظیم تعادل توجه کرد. برای مثال هرچه فاصله زمانی بین وقوع یک حادثه و گزارش آن بیشتر باشد احتمال محکوم شدن به نقض حقوق شخصیت بیشتر خواهد بود. بدین معنا که پس از وقوع یک حادثه چهره‌های عمومی یا سایر اشخاصی که با آن حادثه واجد نفع عمومی مرتبط بوده‌اند این استحقاق را دارند که به حال خود رها شوند و از سوی رسانه‌ها مزاحمتی برای آنها ایجاد نشود. این اشخاص حق دارند که به فراموشی سپرده شوند.^۱

انواع مبانی

در کشورهای مختلف، چهار مبنای مختلف برای مسؤولیت مدنی ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای مشاهده می‌شود: مسؤولیت مطلق و بدون تقصیر، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر سنگین^۲ و مسؤولیت مبتنی بر عمد. در این میان، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر رواج بیشتری دارد.

1. le droit à l'oubli

۲. در تعریف تقصیر سنگین گفته شده که: «تقصیری است که مظهر عدم مهارت یا غفلت شدید در حد زیاد است. نه قصد اضرار هست و نه خباثت، ولی آن‌چنان بی‌مبالاتی وجود دارد که گویی کار عمداً انجام گرفته است.» «تقصیر سنگین، یک اشتباه، یک غفلت فاحش و نابخشدنی است هرچند که قصد اضرار در میان نباشد و مرتکب دارای حسن نیت باشد. حسن نیت و سوء نیت وجه تمایز اساسی بین دو مفهوم تقصیر سنگین و تقصیر عمدی است» (صفایی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۹-۱۸۴)

در کشورهای دارای نظام حقوق نوشته، مسؤولیت علی‌الاصول مبتنی بر تقصیر است و مسؤولیت‌های بدون تقصیر جنبه استثنایی دارد اما در نظام‌های کامن‌لا برای مطالبه خسارات ناشی از نقض حقوق شخصیت اصولاً اثبات تقصیر لازم نیست و تقصیر تنها در موارد استثنایی (میزان خسارت قابل جبران، خسارات تنبیهی، علنی بودن بیان) اثر دارد (See: Raifeartaigh, 1991, p.770). برای مثال، در انگلستان، اثبات تقصیر در انتشار مطلب اهانت‌آمیز تنها در میزان خسارت قابل جبران تأثیر دارد و نه در نفس مسؤولیت (Harpwood, 2000, P. 376).

در حقوق آلمان، بین تقصیر^۱ و عمل خلاف قانون^۲ تمایز وجد دارد: تقصیر عملی است که شخصی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی انجام می‌دهد و بر پنج قسم است اما خلاف قانون بودن، عملی است که برخلاف قانون انجام می‌شود خواه مرتکب عمداً این کار را انجام دهد خواه سهواً. در واقع، عنصر روانی مرتکب را مورد توجه قرار نمی‌دهد. بر این اساس، نقض هر تعهدی که قانون بر عهده اشخاص گذاشته است مبنایی برای طرح دعوای مسؤولیت مدنی است. با توجه به اینکه عوامل متعدد و مختلفی تحت عناوین روزنامه‌نگار یا نویسنده، سردبیر، مدیر رسانه، مالک یا صاحب امتیاز و ناشر، در انتشار یک مطلب و ورود زیان به دیگری نقش دارند تقصیر یا خلاف قانون بودن فعل هر یک از این عوامل باید در حوزه تخصصی او بررسی شود. بر این اساس، برای مثال، روزنامه‌نگار یا نویسنده در صورتی مقصر محسوب می‌شود که به وظیفه خود نسبت به جستجوی واقعیت و اطمینان از دروغ نبودن مطلب، عمل نکرده باشد یا سردبیر وقتی مقصر است که به وظیفه خود نسبت به احتیاط در انتخاب روزنامه‌نگاران و نویسندگان عمل نکرده باشد یا در اعمال وظیفه نظارتی خود کوتاهی کرده باشد (Basil and Unberath., 2002, p79-85).

در حقوق فرانسه، مسؤولیت مدنی اصولاً مبتنی بر تقصیر است که در قالب یک قاعده کلی در ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی آن پیش‌بینی شده است. اما مسؤولیت مدنی ناشی از فعالیت‌های زیان‌بار رسانه‌ای تابع قاعده مذکور نیست و از نظام خاصی که در قانون

-
1. Fault
 2. Unlawfulness

مطبوعات پیش بینی شده^۱، تبعیت می‌کند. (Malaurie, Aynes, 2003, p.118). با وجود این، مسؤولیت ناشی از نقض حریم خصوصی (ماده ۹ قانون مدنی) بنابر نظر غالب، بدون تقصیر است و زیان ناشی از آن نیز مفروض بوده، نیاز به اثبات ندارد. در اتریش چنانچه با نقض حقوق شخصیت از سوی رسانه‌ها خسارت‌های معنوی وارد شده باشد مطالبه خسارت منوط به اثبات تقصیر نیست. در این کشور، اگر شخصی در نقض حقوق شخصیت مرتکب تقصیر ساده شده باشد، به جبران خسارات واقعی ملزم می‌شود. اما اگر تقصیر سنگین مرتکب شده باشد خسارت‌های از دست دادن فرصت نیز قابل مطالبه است. در مورد حق بر تصویر خود جبران خسارت‌های از دست دادن فرصت صرف نظر از میزان تقصیر مورد حکم قرار می‌گیرد. در ایتالیا طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات، مسؤولیت ناشر صرف نظر از تقصیر اوست. (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.651). در انگلستان و آمریکا نیز مسؤولیت ناشی از برخی اهانت‌ها نظیر انتساب بی‌عفتی یا برخی امراض مشمئزکننده به افراد بدون تقصیر است (See: Steenson, 2000-2001, p.780-81).

در برخی کشورها نیز مبنای مسؤولیت هر کدام از عوامل دخیل در نقض حقوق شخصیت متفاوت از دیگری است. برای مثال، در حقوق ایتالیا، روزنامه‌نگار، طبق ماده ۲۲۳۶ قانون مدنی، تنها در صورتی مسؤولیت مدنی دارد که با عمد یا با تقصیر سنگین رفتاری را مرتکب شده باشد. سردبیر در صورتی مسؤولیت مدنی دارد که انتشار زیان‌بار، جرم نیز باشد (ماده ۱۱ قانون مطبوعات) و اگر هتک حرمت یا نقض حریم خصوصی از طریق رادیو و تلویزیون واقع شود طبق ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی، مسؤولیت سردبیر، بدون تقصیر خواهد بود (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.639). در اتریش نیز مطالبه خسارات غیرمالی زمانی مجاز است که خواننده با بی‌مبالاتی سنگین عمل کرده باشد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.647).

در حقوق ایران، قانون مطبوعات در خصوص مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از

۱. قانون مطبوعات فرانسه نظام افتراقی مسؤولیت مدنی و کیفری در باب مطبوعات را پذیرفته است و جز در موارد استثنایی از قواعد عام مسؤولیت مدنی یا کیفری تبعیت نمی‌کند.

فعالیت‌های رسانه‌ای حکم روشنی ندارد. اما نظر اکثر حقوقدانان آنست که با توجه به ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی، در نظام حقوقی ایران، تقصیر، مبنای مسؤولیت مدنی است؛ زیرا، ماده مذکور، مسؤولیت به جبران خسارت را به ارتکاب عمل عمدی یا بی‌احتیاطی و به دیگر سخن، به ارتکاب تقصیر منوط ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ش ۱۴۴). ماده مذکور می‌گوید: «هرکس عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». علاوه بر این، ماده ۸ قانون مسؤولیت مدنی، صریحاً تقصیر را مبنای مسؤولیت قرار داده است: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن‌نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید». با این حال، قانون مدنی، مسؤولیت بدون تقصیر در قبال اتلاف اموال دیگران پیش‌بینی کرده است (ماده ۳۲۸) که طبیعتاً آن دسته از حقوق شخصیت را که جنبه مالی نیز دارند (مثل حق تصویر) می‌توان بر این مبنا مورد حمایت قرار داد.

آثار مسؤولیت

هدف اصلی مسؤولیت مدنی جبران خسارت است. بنابراین، الزام به جبران خسارت مهمترین اثر آن است. جبران خسارت با شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که این شیوه‌ها به دو دسته کلی «جبران عینی» و جبران «معادلی» دسته‌بندی می‌شوند (صفایی، رحیمی: ۱۳۸۹، ص ۳۱۱). مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در قوانین و رویه قضایی کشورهای مختلف، اهداف متفاوتی برای تعیین شیوه جبران مناسب مورد توجه قرار گرفته است که عبارتند از: جبران خسارت، اعاده وضع به حالت پیشین، اعلام حقوق متداعیین، خرسندسازی زیان‌دیده، مجازات یا تنبیه مقصر یا متخلف، حفظ نظم حقوقی، آموزش و بازدارندگی و جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه اشخاص (Stol, Chapter 8, P.8). انتخاب شیوه جبران با دادرس است و او از اختیار عمل زیادی در این زمینه برخوردار است و باید

متناسب با اوضاع و احوال قضیه از این اختیار خود استفاده کند (ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی).

جبران عینی

منظور از جبران عینی عبارت است از اعاده وضع زیان‌دیده به حالت قبل از ورود زیان. حق پاسخ، حق تصحیح، عذرخواهی و انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها، مهمترین شیوه‌های جبران عینی زیان‌های ناشی از تجاوز رسانه‌ها به حقوق شخصیت هستند. در کشورهای کاملاً (غیر از آفریقای جنوبی)، عقیده غالب آن است که شیوه‌های عینی جبران، اثر بازدارنده بر آزادی مطبوعات دارند و علی‌الاصول نباید به آنها توسل بسته شود. در نتیجه، در مقایسه با کشورهای اروپای قاره‌ای جبران پولی اهمیت زیادی دارد و خسارت‌های تنبیهی نیز مورد حکم قرار می‌گیرند. اما در کشورهای اروپای بری نظیر فرانسه و آلمان، اصل تقدم جبران عینی بر جبران پولی پذیرفته شده است. توسل به جبران پولی تنها زمانی صورت می‌گیرد که جبران عینی به تنهایی کافی نباشد. جبران عینی عادتاً باید در شکلی مشابه با شکل مطلب ناقض حق صورت گیرد. از جمله از نظر ظهور، اندازه، مکان یا زمان مشابه باشد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.644).

البته توسل به شیوه‌های جبران عینی مانع از جبران پولی نیستند ولی در ارزیابی خسارات پولی مورد توجه قرار می‌گیرند و می‌توانند از موارد تخفیف در میزان خسارت باشند. بر این اساس، تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مطبوعات تصریح می‌کند که حق پاسخ نافی اختیارات شاکی جهت شکایت به مراجع قضایی نمی‌باشد.

استفاده از شیوه‌های جبران عینی حسب طبیعت فعل زیان‌بار متفاوت است. برای مثال، در دعوی هتک حرمت غالباً از حق پاسخ یا از حق تصحیح استفاده می‌شود. در خصوص شیوه‌های جبران نقض حریم خصوصی، برخی از کشورها نظیر ایتالیا، مطالبه خسارت‌های اقتصادی و غیراقتصادی را مجاز دانسته‌اند. برخی دیگر، نظیر آلمان، مطالبه جبران خسارت‌های غیراقتصادی را در مواردی مجاز دانسته‌اند که تصویر افراد بدون اجازه آنها گرفته و منتشر شده باشد. چنانچه، رسانه‌ای از محل انتشار تصاویر اشخاص مشهور، منافعی به دست آورده باشد با پدیده تجاری‌سازی و تملک اجباری شخصیت مواجه

هستیم که شیوه‌های جبران هستیم که شیوه‌های جبران در خصوص آن تابع قواعد استفاده بلاجهت است (Brüggemeier, Colombi Ciacchiand Patrick O'Callaghan (editors), 2010, P.572).

برخی از شیوه‌های جبران عینی که تاکنون در رویه قضایی فرانسه به کار رفته‌اند عبارتند از: از بین بردن عکس یا سند ناقص حریم خصوصی، حذف برخی صفحات یک کتاب یا صفحه‌ای از یک فیلم یا بخشی از یک پنخس رادیو تلویزیونی یا سندی از یک وب سایت، ملزم کردن خواننده به اتخاذ تدابیری برای ناشناس ماندن تصویر خواهان و جلوگیری از افشای هویت او، دستور تصحیح مطلب یا تکذیب مطلب و بیان واقعیت، اضافه کردن یک توضیح یا هشدار در آغاز یک فیلم برای پیشگیری از مشتبه شدن داستان فیلم با یک واقعیت در اذهان مخاطبان، دستور ضبط کتاب‌های موجود در فروشگاه‌ها و نهایتاً دستور منع انتشار یا توقف انتشار یک کتاب مادام که موضوع نزاع در آن باقی باشد (Beverley-Smith, Agne `s Lucas-Schloetter, 2005, p 183-84).

الف) حق پاسخ

شناسایی حق پاسخ در کشورهای مختلف جهان با مناقشه‌های مختلفی مواجه است. چند نکته مهم در خصوص این حق مطرح است: اول اینکه، آیا پاسخ به مطالبی که درباره افراد منتشر می‌شود حق آنها است یا اینکه الزام رسانه‌ها به انتشار پاسخ دیگران، امر استثنایی و مخالف آزادی بیان است؟ بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا نظیر آمریکا، انگلستان، استرالیا، کانادا و نیوزلند، تاکنون از شناسایی صریح حق پاسخ پفره رفته‌اند و آن را به نوعی، خلاف آزادی بیان می‌دانند. به اعتقاد اینان، رسانه‌ها را نباید به انتشار یک مطلب ملزم کرد والا سانسور واقع می‌شود. در مقابل، بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته، حق پاسخ را شناسایی کرده‌اند که از جمله می‌توان به کشورهای اتریش، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایتالیا، هلند، نروژ، اسپانیا و سوئیس اشاره کرد (Youm, Kyu Ho, 2008 Vol. 76, No. 4). در حقوق ایران نیز به تبعیت از فرانسه، این حق شناسایی شده است.

دوم آنکه، حق پاسخ در خصوص چه نوع بیان‌هایی وجود دارد؟ بسیاری از کشورهایی که حق پاسخ را شناسایی کرده‌اند نظیر فرانسه، آنرا به مطالب و اظهارات راجع به امور

واقعی و جرایم خاصی (انتشار مطالب اهانت آمیز راجع به امور واقعی) محدود کرده و استفاده از آنرا در قبال مطالب نظری ممنوع ساخته‌اند. ماده ۲۳ قانون مطبوعات ایران، حق پاسخ را هم در قبال انتشار مطالب اهانت‌آمیز و کذب شناسایی کرده‌است و هم در قبال انتقاد از اشخاص. بنابراین، از این حق می‌توان در قبال امور نظری نیز استفاده کرد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶).

سوم آنکه، آیا استفاده از حق پاسخ، حق تعقیب مدنی یا کیفری را از بین می‌برد و به منزله جبران خسارت است؟ در بسیاری از کشورهایی که حق پاسخ را شناسایی کرده‌اند استفاده از حق پاسخ، بر دیگر شیوه‌های جبران خسارت تأثیر نمی‌گذارد، اما در برخی از کشورها از عوامل تخفیف خسارت محسوب می‌شود. در حقوق ایران، طبق تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مطبوعات، حق پاسخ نافی اختیار شکایت شاکی در مراجع قضایی نمی‌باشد.

چهارم آنکه، حق پاسخ در خصوص کدام رسانه‌ها باید شناسایی شود؟ مطبوعات، رادیو و تلویزیون، رسانه‌های الکترونیکی؟ حق پاسخ ابتدا در خصوص مطبوعات شناسایی شد ولی در بسیاری از کشورها نظیر فرانسه، به مرور زمان به رادیو و تلویزیون و پایگاه‌های اینترنتی تسری داده شده است. در حقوق ایران، تا سال ۱۳۸۸، فقط نشریات مکتوب الزام قانونی به درج پاسخ داشتند اما در این سال، از یک سو با تسری دادن رژیم قانونی مطبوعات به خبرگزاری‌ها و نشریات الکترونیک، اینان ملزم به رعایت حق پاسخ شدند و از سوی دیگر، با اضافه شدن یک ماده به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما (مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۳)، حق پاسخ در برنامه‌های این سازمان نیز شناسایی شد.

ب) تصحیح

در برخی از کشورها نظیر فرانسه بین حق تصحیح و حق پاسخ تمایز وجود دارد. کارکنان و مقامات دولتی یا دستگاه‌های اجرایی از حق تصحیح برخوردارند و شهروندان از حق پاسخ. یعنی می‌توانند مطالب منتشر شده درباره خود را تصحیح کنند و رسانه‌ها ملزم به درج توضیحات آنها هستند. نخستین قانون مطبوعات ایران، این حق را تنها به کارکنان و مقامات دولت اختصاص داده بود ولی قانون کنونی، این حق را هم برای شهروندان و هم برای کارکنان و مقامات دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی کرده است.

در برخی دیگر از کشورها نظیر آلمان، دادگاه می‌تواند از اصلاح مطلب به عنوان شیوه جبران استفاده کند و به رسانه‌ها دستور دهد تا مطلب مورد شکایت را اصلاح کنند. متنها از این شیوه تنها در خصوص بیان‌های خلاف واقع استفاده می‌شود نه بیان‌های نظری (Beverley-Smith, Agne `s Lucas-Schloetter, 2005, p. 139). در ایتالیا دو نوع مقررات متفاوت در خصوص تصحیح مطلب از سوی رسانه‌ها وجود دارد. یکی زمانی اعمال می‌شود که خواننده یک ایستگاه رادیویی و تلویزیونی باشد و دیگری بر بنگاه‌های مطبوعاتی اعمال می‌شود در فرض اخیر ادعای تصحیح نمی‌تواند از ۳۰ سطر فراتر رود (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.644).

ج) عذرخواهی

عذرخواهی از زیان‌دیده نیز یکی از اشکال جبران عینی است. در برخی از کشورها نظیر ژاپن، عذرخواهی جایگاه خاصی دارد و در نتیجه وضع اجتماعی این کشور ابزار کارآمدی برای جبران خسارات ناشی از نقض حقوق شخصیت می‌باشد (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.645). در کشورهایی نظیر انگلستان، عذرخواهی رسانه از زیان‌دیده از عوامل تخفیف خسارت است.

در حقوق ایران، عذرخواهی مقصر از زیان‌دیده می‌تواند از عوامل تخفیف خسارت محسوب شود. دادگاه نیز می‌تواند رأساً خواننده را به عذرخواهی ملزم کند. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در این باره می‌گوید: هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و امثال آن حکم نماید.

د) انتشار حکم محکومیت خواننده در نشریات

در برخی نظام‌های حقوقی، دادرس رأساً یا به درخواست خواهان می‌تواند دستور دهد که حکم محکومیت خواننده در نشریات منتشر شود. در فرانسه، در دعاوی هتک حرمت از این شیوه استفاده می‌شود اما در دعاوی نقض حریم خصوصی به دلیل آنکه انتشار حکم محکومیت می‌تواند افشای مجدد امور خصوصی باشد از آن استفاده نمی‌شود مگر آنکه خواهان با هدف نشان دادن اینکه امور خصوصی وی بدون رضایتش افشا شده است چنین تقاضایی از دادگاه بکند. (Beverley-Smith, Agne `s Lucas-Schloetter, 2005, p 186-87).

در خصوص نحوه انتشار، رویه کشورها متفاوت است. برای مثال، در ایتالیا دادرس می‌تواند در خصوص شکل و زمان انتشار حکم محکومیت تصمیم گیرد. در اسپانیا در خصوص حق انتشار حکم محکومیت این ابهام وجود دارد که آیا همه حکم یا بخش اصلی آن باید منتشر شود. در سوییس تنها نتایج حکم منتشر می‌شود نه همه مفاد آن (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.644).

در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی، درج حکم در جراید را به دستور دادرس منوط کرده است بدون آنکه نحوه انتشار را مشخص کرده باشد. اما در برخی از قوانین مرتبط با نقض حقوق شخصیت نظیر ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، علاوه بر اینکه انتشار حکم محکومیت منوط به تقاضای شاکی است و نه تشخیص دادگاه، نحوه انتشار نیز مشخص شده است: «شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهایی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود».

ه) جلوگیری از ادامه نشر و پخش مطالب زیان‌بار و از بین بردن منبع خسارت

چنانچه مطالب زیان‌بار از طریق یک رسانه همگانی در حال انتشار باشد زیان‌دیده می‌تواند از دادگاه درخواست کند از ادامه نشر و پخش مطالب زیان‌بار جلوگیری و دستور توقف فعالیت‌های زیان‌بار را صادر کند. چنین درخواستی به‌ویژه در فرضی که فعالیت‌های زیان‌بار رسانه‌ای نظیر نقض حریم خصوصی یا مالکیت فکری در جریان باشد با درخواست دستور موقت از دادگاه صورت می‌گیرد. در این صورت، دادگاه پس از رسیدگی‌های لازم ممکن است به منع دائم فعالیت زیان‌بار حکم بدهد یا ادعای خواهان را موجه ندانسته و به رفع توقیف حکم صادر کند. در صورتی که دادگاه ادعای خواهان را وارد دانسته و به نفع او حکم دهد باید در مورد آثار و مطالبی که با نقض حقوق وی تهیه شده‌اند نیز تصمیم‌گیری کند و حکم به نابودی آنها بدهد. زیرا با باقی ماندن آثار و مطالب زیان‌بار در دست محکوم‌علیه ممکن است وی مجدداً وسوسه شود که آنها را مورد استفاده قرار دهد.

علاوه بر ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی که اختیار کلی برای استفاده از این شیوه را به دادرسان داده است ماده ۲۹ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و ماده ۹ قانون

ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی صریحاً از این شیوه جبران، سخن گفته‌اند.

جبران معادلی (پولی)

از شیوه جبران پولی هم می‌توان برای جبران ضررهای مالی استفاده کرد هم برای جبران ضررهای غیرمالی.

الف) جبران ضررهای مالی

نقض حقوق شخصیت ممکن است به ورود ضررهای مالی منجر شده باشد. مطالبه ضررهای مالی با هدف اعتراض به استفاده بدون اجازه از حقوق شخصیت صورت می‌گیرد و نه به نفس استفاده. در مطالبه ضررهای معنوی، خواهان می‌تواند به نفس استفاده اعتراض کند اما در مطالبه ضررهای مالی، خواهان می‌گوید برای استفاده از حقوق شخصیت وی، باید بر اساس اجازه (قرارداد لیسانس یا سایر توافق‌ها) اقدام می‌شد ولی نشده است (Beverley-Smith, Agne's Lucas-Schloetter, 2005, p 190).

در جبران خسارت‌های مالی، حسب اوضاع و احوال، دادرسی می‌تواند در میزان خسارت قابل پرداخت، تخفیف دهد یا آنرا تشدید کند. برای مثال، عذرخواهی خواننده یا اقدام وی به جمع‌آوری یا تصحیح مطالب زیان‌بار از عوامل مخففه محسوب می‌شود. اما چنانچه، خواننده به طور عمومی و با احتساب منافع ناشی از یک عمل زیان‌بار، آن را مرتکب شده باشد در برخی از کشورها (عمدتاً کشورهای کامن‌لا) ممکن است به پرداخت خسارت تنبیهی محکوم شود.

ب) جبران ضررهای غیرمالی

مطالبه ضررهای غیرمالی در کانون دعاوی نقض حقوق شخصیت از سوی رسانه‌ها قرار دارد. برخی کشورها همانند سوییس نظام‌های متفاوت برای جبران خسارات مالی و غیرمالی پیش‌بینی کرده‌اند ولی کشورهای کامن‌لا و فرانسه تفاوت خاصی بین آن دو قایل نشده‌اند. معیارهایی که در کشورهای مختلف برای ارزیابی خسارت‌های غیرمالی بکار می‌رود عبارتند از: شدت نقض، سنگینی تقصیر، دامنه افشا، مکان مطلب زیان‌بار، ناحیه جغرافیایی توزیع مطلب، تلاش خواننده برای پیشگیری از مسؤولیت، فوریت یا عدم فوریت اقدام شاکی علیه نقض، ذکر یا عدم ذکر نام زیان دیده، عواید ناشی از نقض، شدت

نتایج نقض، صحت مطالب بیان شده، رفتار خواننده در طول رسیدگی، بیشترین حد خسارت غیرمالی قابل پرداخت برای خسارت‌های جسمی، تدابیر تبلیغی که برای ترویج مطلب موهن در سایر رسانه‌ها صورت گرفته، اعتبار و حسن یا سوء شهرت زیان‌دیده و وضعیت مالی زیان‌دیده (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p.646).

برای آشنایی با نحوه جبران پولی ضررهای غیرمالی، مثال‌هایی از کشورهای مختلف جهان قابل ذکر است (Koziol, Warzilek (eds.), 2005, p648-50).

احکامی که دادگاه‌های آمریکایی در این خصوص صادر کرده‌اند گاهی بیش از سه میلیون دلار بوده است. که البته این مبالغ در مرحله تجدید نظر کاهش پیدا کرده است. در انگلستان نیز به مبالغ بسیار بالای خسارت رأی داده شده است. برای مثال، تاجری که در یک مقاله، ناصالح خطاب شده بود مستحق دریافت مبلغ ۱۷۵۰۰۰ پوند شناخته شد. اکنون با تصویب قانون هتک حرمت ۱۹۹۶ مطالبه خسارت پولی تنها تا سقف ۱۶ هزار پوند مجاز است. در خصوص نقض حریم خصوصی مبالغ ۳۵۰۰ تا ۵۵۰۰ پوند مورد حکم واقع شده است. در اتریش، یکی از سیاست‌مداران معروف به دلیل این که با استفاده از یک مونتاژ تصویری در صفحه اول یک هفته نامه پرمخاطب در قالب یک دیو و به صورت کاریکاتور ترسیم شده بود توانست ۷۲۶۷۳۰ پوند خسارت دریافت کند. همین مبلغ برای یک راننده اتومبیل مسابقه‌ای معروف مورد حکم واقع شد که در مقاله‌ای به دروغ گفته شده بود که مقامات در حال بررسی ارتکاب یک جرم از ناحیه وی می‌باشند. همچنین شخصی که در گزارش یک روزنامه استانی متهم شده بود که صندوقی اتوماتیک را از کار انداخته است به دلیل نقض اصل براءت، مستحق دریافت ۱۰۰۹۰۰۹ پوند شناخته شد. در سویس یک مجرم به دلیل آن که نام کاملش سیزده سال پس از محکومیتش، در یک روزنامه ذکر شده بود مستحق دریافت ۲۶۰۰۰ پوند شد. در فرانسه نیز میزان خسارت‌ها به تشخیص قضات ماهوی بسیار متغیر است و از ۳۰۰۰۰ پوند تا ۳۰۰۰۰۰ پوند حکم صادر شده است. در اسپانیا یک روزنامه مصور به خاطر انتشار یک تصویر نسبتاً اهانت‌آمیزی از یک تاجر مشهور در ساحل دریا محکوم به پرداخت ۲۰۰ پوند شد. برعکس یک خانم به دلیل تعرض یک مجله به مسایل خصوصی وی حدود ۶۰۰۰۰ پوند خسارت دریافت کرد. همین

مبلغ خسارت در مورد شخصی صادر شد که رسانه‌ای وی را مصرف کننده مواد مخدر معرفی کرده بود. همچنین یک دختر هجده ساله به دلیل گزارش کامل نام و مشخصاتش در طی گزارش یک تجاوز عنف، مستحق دریافت ۳۶۰۰۰ پوند شناخته شد. در ژاپن میزان خساراتی که محاکم برای جبران ضررهای غیرمالی تعیین می‌کردند تا دهه ۱۹۸۰ بسیار کم بود. اما در سال‌های اخیر میزان خسارت‌ها بسیار افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۲ دادگاهی در اوزاکا در یک دعوی هتک حرمت حکم به پرداخت ۴۴۰۰۰ پوند صادر کرد. همچنین یک هنرپیشه زن معروف به دلیل ورود اهانت‌آمیز رسانه‌ها به حریم خصوصی وی مستحق دریافت ۷۴۰۰۰ پوند شناخته شد.

نتیجه

حقوق مربوط به شخصیت به دلیل حمایت مستقیم از شخصیت اشخاص از اهمیت زیادی برخوردار هستند. این حقوق همواره در تعارض یا تراحم با حقوق ارتباطی بویژه با حق آزادی بیان بوده‌اند و مسایل و چالش‌های خاصی را به دنبال داشته‌اند. در واقع، حقوق شخصیت از حدود آزادی بیان و اطلاعات هستند و روند کلی آن است که نقض این حقوق از سوی رسانه‌ها بهتر است با توسل به نظام مسؤولیت مدنی جبران شود تا با نظام مسؤولیت کیفری. بدین منظور، چهار مبنای مهم برای مسؤولیت مدنی رسانه‌ها در این خصوص در کشورهای مختلف مورد توجه واقع شده است که عبارت‌اند از مسؤولیت بدون تقصیر، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر سنگین و مسؤولیت مبتنی بر عمد. تقصیر مبنای غالب است اما در خصوص نقض برخی از حقوق نظیر حق حریم خصوصی یا حق بر آبرو، مسؤولیت بدون تقصیر، مبنای قرار گرفته است. در خصوص شیوه‌های جبران ضررهای ناشی از نقض حقوق شخصیت، برخی کشورها شیوه‌های جبران عینی را با آزادی رسانه‌ای سازگار می‌دانند و برخی دیگر، شیوه‌های جبران معادلی را. استفاده از جبران پولی برای این ضررها نیز در سراسر جهان در حال گسترش است.

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی از حق کلی بر شخصیت حمایت کرده و برخی از مصادیق حقوق شخصیت نیز در قوانین عادی شناسایی شده است اما در حال حاضر، حمایت از این حقوق عمدتاً با توسل به نظام مسؤولیت کیفری صورت می‌گیرد نه نظام

مسؤولیت مدنی. قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و قانون مدنی می‌توانند برای تعمیم حمایت‌های نظام مسؤولیت مدنی ایران به مصادیق مختلف حقوق مربوط به شخصیت مورد استفاده قرار گیرند. مبنای چنین مسؤولیتی در قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ تقصیر است اما با استناد به قانون مدنی و فقه اسلامی می‌توان به مسؤولیت بدون تقصیر نیز برای نقض برخی از مصادیق حقوق شخصیت استناد کرد. قانون مسؤولیت مدنی اختیار وسیعی به دادرسان برای تعیین شیوه جبران داده است اما در عمل، کمیت و کیفیت استفاده از شیوه‌های جبران در رویه قضایی ایران در مقایسه با رویه قضایی کشورهای که در این مقاله مطالعه شدند قابل انتقاد است.

Archive of SID

منابع و مأخذ

۱. انصاری، باقر (۱۳۸۷)، حقوق حریم خصوصی، تهران، انتشارات سمت.
۲. _____ (۱۳۹۰)، حقوق رسانه، تهران، انتشارات سمت.
۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۶۴)، مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرایط عدم مسئولیت، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره چهارم.
۴. صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، سمت.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، تهران، بی‌نا.
6. Bertrand, Andre (1999), *Droit à La Vie Privée et Droit à L'image*, Edition Litec.
7. Beverley-Smith, Huw, Ansgar Ohly, Agne`s Lucas-Schloetter(2005), *Privacy, Property and Personality, Civil Law Perspectives on Commercial Appropriation*, Cambridge University Press.
8. Brüggemeier, Gert, Aurelia Colombi Ciacchiand Patrick O'Callaghan (editors)(2010), *Personality Rights in European Tort Law*, Cambridge University Press.
9. Comparative study on the situation in the 27 Member States as regards the law applicable to non-contractual obligations arising out of violations of privacy and rights relating to personality, November 2008.
10. Dereyer, Emmanuel(2002), *Droit de l'information: Responsabilité pénale des médias*, Litec, Paris.
11. Droits de la personnalité et droit de savoir du public,2010,http://www.courdecassation.fr/publications_cour_26/rapport_annuel_36/rapport_2010.
12. Ernesto Villanueva(2008),*The Right to Information in Relation to Personality Rights*, Comparative Media Law Journal Number 11, January-December.
13. Finan, Eileen(1988), *The Fact-Opinion Determination in Defamation*, Columbia Law Review, Vol. 88, No. 4, <http://www.jstor.org/stable/1122648>.
14. Glasser Jr, Charles J.(ed.)(2006), *International libel and privacy handbook: a global reference for journalists, publishers, webmasters, and lawyers*, Bloomberg Press, New York.
15. Harpwood, Vivienne(2000), *Principles of tort law*, 4th ed, Cavendish Publishing,
16. Huw Beverley-Smith(2004), *The commercial appropriation of personality*, Cambridge University Press.
17. Koziol, Helmut, Alexander Warzilek (eds.)(2005), *the Protection of Personality Rights against Invasions by Mass Media*, Springer-Verlag/Wien, Germany.

18. Logeais, Elisabeth and Jean-Baptiste Schroeder(1998), *the French Right of Image: An Ambiguous Concept Protecting the Human Persona*, Loyola of Los Angeles Entertainment Law Review, Vol.18.
19. Malaurie, Philippe , Laurent Aynès (2003), *Droit Civil, Les Personnes , Les Incapacites*, Edition juridiques associees.
20. Markesinis, Basil S. and Hannes Unberath(2002), *the German Law of Torts, A Comparative Treatise*, Fourth Edition, Hart Publishing.
21. Pino, Giorgio(2000), *The Right to Personal Identity in Italian Private Law: Constitutional Interpretation and Judge-Made Rights*, in *The Harmonization of Private Law in Europe*, edited by M. Van Hoecke and F. Ost, Hart Publishing, Oxford.
22. Post, Robert C.(1986), *The Social Foundations of Defamation Law: Reputation and the Constitution*, Yale Law School, Faculty Scholarship Series, paper 217, http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/217.
23. Reid, Elspeth, *Protection for Rights of Personality in Scots Law: a Comparative Evaluation*, Electronic Journal of Comparative Law, vol. 11.4, December 2007, <http://www.ejcl.org>.
24. Rolph و David(2008), *Reputation, celebrity and defamation law*, Ashgate Publishing Company.
25. Steenson, Mike, *Defamation Per Se: Defamation by Mistake?*(2000-2001) William Mitchell Law Review, Vol. 27 .
26. Schwartz, Paul M. and Karl-Nikolaus Peifer(2010), *Prosser's Privacy and the German Right of Personality: Are Four Privacy Torts Better than One Unitary Concept?* California Law Review, Vol. 98.
27. Smet, Stijn(2010), *Freedom of Expression and the Right to Reputation: Human Rights in Conflict*, American University International Law Review, Vol. 26, No.1.
28. Stephen R. Barnett(1999), *The Right to One's Own Image*": Publicity and Privacy Rights in the United States and Spain, the American Journal of Comparative Law, Vol. 47.
29. Stol, Hans, *Consequences of Liability: Remedies*, in : International Encyclopedia of Comparative Law, Vol. XI, Torts, Chapter 8.
30. Una Ni Raifeartaigh(1991), *Fault Issues and Libel Law: A Comparison between Irish, English and United States Law*, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 40, No. 4.
31. Youm, Kyu Ho(2008), *The Right of Reply and Freedom of the Press: An International and Comparative Perspective*, Vol. 76, No. 4.